

تحلیل نظرات علامه جوادی آملی و فخر رازی درباره «ذنب»

منسوب به پیامبر اکرم (ص) در آیه دوم سوره فتح

محمد محمدی* | محمد رضا مصطفی پور**

چکیده

آیه دوم سوره فتح از جمله آیاتی است که در چالش با عصمت پیامبر اکرم تلقی می شود که در آن به رسول خدا نسبت داده شده در گذشته و آینده مرتکب گناهانی است و خداوند این گناهان را آمرزیده و آن حضرت را از ابتلا به عذاب، باز داشته است. لذا این نوشتار که به روش تحلیلی و توصیفی و با رویکرد قرآنی نگاشته شده است، ابتدا پوشیدگی مفهوم ذنب و سپس اسناد آن را از نگاه دو تن از متفکران اصیل و عمیق اسلامی، فخر رازی و علامه جوادی آملی، مورد ارزیابی قرار داده و در پایان به این نتیجه رسیده است که پیامبر اکرم از هراثم و عصیانی مبرا هستند و تفسیر ذنب در کلام فخر رازی به گناه شرعی که عقاب اخروی در پی دارد، تفسیری بی دلیل و ناهمخوان با سیاق آیه شریفه و سازگار با گفتار لغت شناسان و حکمت الهی در برانگیختن آن حضرت به مقام نبوت و دلالت دیگر آیات مبنی بر عصمت پیامبران هر چند پیش از بعثت است و تفسیر ذنب در کلام علامه جوادی آملی به گناه در گمان مشرکان مکه، تفسیری همخوان با سیاق آیه شریفه و سازگار با گفتار لغت شناسان و برخوردار از پشتوانه حدیثی و قرآنی است.

کلیدواژه ها

آیه دوم سوره فتح، ذنب، گناه، عصمت، پیامبر اکرم (ص)، تفسیر، فخر رازی، علامه جوادی آملی.

* دانش آموخته سطح چهار مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآنی اسراء قم. (moghadas3146@gmail.com)

** استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مرکز آموزش عالی اسراء قم. ایران. (mostafapour@gmail.com)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۸)

مقدمه

آیات قرآنی و روایات متواتر بر این حقیقت دلالت دارند که رسولان الهی از هر نوع گناه، خطا و نسیان مصون‌اند؛ اما ظاهر برخی از آیات ممکن است منافات با عصمت آنان پنداشته شود و عده‌ای از منکران عصمت برای اثبات نظریه خویش، این آیات را دستاویز قرار دهند و توهم کنند که حتی خود قرآن، خبر از معصیت پیامبران داده است. این مسئله، باعث بحث‌های گسترده بین مفسران شده و نظرات متفاوتی بین آنها در این موارد دیده می‌شود. از ظواهر وهم انگیز نافی عصمت، می‌توان به آیاتی که در آن از واژه «ذَنْبٌ» و اسناد آن به پیامبر اکرم سخن به میان آورده، اشاره کرد؛ مانند: «وَاسْتَغْفِرُوا لِدُنْبِكُمْ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ» (غافر: ۵۵) و «وَاسْتَغْفِرُوا لِدُنْبِكُمْ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» (محمد: ۱۹) و «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» (الفتح: ۲) مفسرین بر اساس پیش‌فرض‌ها و مبانی خود تفسیرهای متعددی برای واژه «ذَنْبٌ» در این آیات الهی بیان کرده‌اند که رسیدن به پاسخی صحیح در تفسیر این دسته آیات از نظر مفسران و دریافت دلایل آنها، می‌تواند ضمن مقایسه دیدگاه‌های تفسیری، یکی از بنیادهای روشن‌کننده در پاسخ‌گویی به این‌گونه شبهات باشد. آنچه در این نوشتار مورد نظر است، بررسی و تحلیل دیدگاه علامه جوادی آملی و فخر رازی درباره تفسیر واژه «ذَنْبٌ» و اسناد آن به پیامبر اکرم در عبارت قرآنی «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» در آیه دوم سوره الفتح بر اساس ادله طرفین است.

اختلاف در مسئله عصمت پیامبر اکرم، از صدر اسلام بین شیعه و اهل تسنن مطرح بوده و در این زمینه روایات بسیاری از اهل بیت (علیهم السلام) برای پاسخ به شبهات

منکران در کتاب‌های روایی نقل شده است، مانند پاسخ امام رضا^{علیه السلام} به پرسش‌های مأمون شامل آیه دوم سوره فتح؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۰۲/۱) در زمینه پاسخ به شبهات قرآنی عصمت پیامبر اکرم کتاب‌های زیادی نوشته شده که در ذیل آنها مباحثی درباره شبهه قرآنی و پاسخ آن در آیه دوم سوره فتح می‌توان یافت.^۱ محققان نیز در تحلیل معنای ذنب منسوب به پیامبر اکرم در آیه دوم سوره فتح پژوهش‌هایی ارائه داده‌اند؛^۲ لیکن در هیچ کدام از آثار به تبیین واژه ذنب و اسناد آن به پیامبر اکرم و در نتیجه پاسخ اساسی از شبهه آیه دوم سوره فتح با رویکرد قرآنی بین دیدگاه تفسیری علامه جوادی آملی و فخر رازی نپرداخته‌اند؛ از این رو در این مقاله با ارزیابی این دو دیدگاه از مفسران فریقین به این مهم می‌پردازیم.

۱. تبیین شبهه

آیه دوم سوره فتح یکی از نعمت‌های خداوند در مورد پیامبر اکرم را باز می‌گوید و آن،

۱. تنزیه الأنبياء، شریف مرتضی، الشریف الرضی، ۱۲۵۰ق، ص: ۱۱۵ تا ۱۱۸؛ ۲. عصمة الأنبياء، فخر الدین رازی، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۹ق، ص: ۱۳۵ تا ۱۳۶؛ ۳. عصمة الأنبياء و الرسل، سید مرتضی عسکری، ص: ۵۳ تا ۸۰؛ ۶. مراجعات فی عصمة الأنبياء من منظور القرآنی، عبد السلام زین العابدین، ۱۴۲۲ق، ص: ۵۷۴ تا ۵۷۸؛ ۷. وحی و نبوت در قرآن، آیه الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۸ش، ص: ۲۷۴ تا ۲۷۵. عصمة الأنبياء، شیخ جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق^{علیه السلام}، ص: ۲۱۹ تا ۲۲۹؛ ۴.
۲. مقالاتی با عناوین: ۱. نقد شبهات پیرامون عصمت پیامبر اکرم ص، مدد علی مداح، طلوع، شماره ۲۰، ۱۳۸۵ش؛ ۲. کاربردهای قرآنی واژه ذنب با تأکید بر آیه ۲ سوره فتح، محمد بشیر مقدسی، نشریه مطالعات قرآن پژوهی نور وحی، شماره ۵، ۱۳۹۷ش، ص: ۵ تا ۳۵؛ ۳. بررسی تطبیقی آیه دوم سوره فتح از منظر مفسران فریقین، محمد بشیر مقدسی، حسین علوی مهر، نشریه مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، شماره ۱۲، ۱۳۹۸ش، ص: ۲۵ تا ۴۸؛ ۴. بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران درباره «ذنب» منسوب به پیامبر و ارتباط آن با عصمت پیامبر در آیه دوم سوره مبارکه فتح، سید محمد نقیب، سید محمد موسوی، مرتضی ساجینی، نشریه مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، شماره ۱۲، ۱۳۹۸ش، ص: ۶۵ تا ۸۹؛ ۵. نقش اصطلاح نامه در کشف معنایی مفهوم ذنب رسول الله و استغفار رسول الله در قرآن (با تأکید بر آیه ۲ سوره فتح) با تطبیق دیدگاه علامه طباطبایی (ره) و طبری، فاطمه اباذر پورآوری، سید قاسم حسینی، نشر مدیریت دانش اسلامی، سال چهارم، شماره ۱، ۱۴۰۱ش، ص: ۱۶۴ تا ۱۹۰.

بخشایش گناهان گذشته و گناهانی است که در آینده بوسیله آن حضرت انجام گرفته است؛ لذا رسول خدا در گذشته و آینده مرتکب گناهانی است که خداوند این گناهان را آمرزیده و آن حضرت را از ابتلا به عذاب، باز داشته است. در نتیجه این آیه تصریح دارد گناه که لغزشی بس بزرگ است، در پرونده‌ی پیامبر اکرم به ثبت رسیده است و ایشان صل الله علیه و آله مصون از گناه نیستند و دیگر نمی‌توان از عصمت آن حضرت سخن گفت. بسیاری از مفسران اهل سنت از آمرزش گناهان حضرت پیش از بعثت و پس از آن سخن گفته‌اند. (نحاس، ۱۴۲۱: ۱۲۹/۴. ماوردی، ۱۴۱۲: ۳۱۰/۵. نیشابوری، ۱۴۱۵: ۷۴۹/۲. قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۶۲/۱۶)^۱

۲. بررسی معنای «ذنب» و اسناد آن به پیامبر اکرم در آیه دوم سوره فتح

در مورد معنای واژه ذنب و اسناد آن به پیامبر اکرم در آیه دوم سوره مبارکه فتح دیدگاه‌های متعددی از سوی علمای فریقین در کتب تفسیری و عقایدی یافت می‌شود. در این بخش به بررسی دیدگاه فخر رازی پرداخته و سپس به دیدگاه علامه جوادی آملی می‌پردازیم.

۲-۱. مفهوم شناسی واژه ذنب از دیدگاه فخر رازی

در دیدگاه وی واژه ذنب به معنای گناه و معصیت پنداشته شده، در نتیجه صراحتاً مراد از آن را گناهان پیش از نبوت یا صغیره و یا ترک اولی به عنوان گناه در حق پیامبران (فخر رازی، ۱۴۰۹: ۱۳۶) و یا گناهان مؤمنین (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶۶/۲۸) تفسیر می‌کند.

نقد و بررسی

این دیدگاه که واژه ذنب در آیه دوم سوره فتح به معنای گناه و معصیت است با

۱. برای شیوه تقریر شبهه ر.ک: (سیدمرتضی، ۱۲۵۰: ۱۱۵. فخر رازی، ۱۴۰۹: ۱۳۵. جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۷۴)

اشکالات متعددی روبه‌رو است؛ در ذیل به برخی اشکالات اشاره می‌شود.

۱- «ذنب» در لغت به معانی جرم، دنبال و دنباله چیزی، نصیب و بهره است (ابن فارس: ۳۶۱/۲)^۱ در مورد استعمال ذنب به معنای «مؤخر الشیء- دنباله‌ی چیزی»، گفته شود که «ذنب- ذنب الدابة» به معنای دُم حیوان- دنباله چیزی است و بطور استعاره در هر کاری که عاقبتش ناروا و ناگوار است به اعتبار دنباله چیزی بکار رفته است و از این روی به ذنب تبعه گویند که جزایش در آخر و تابع آن است. (ابن فارس: ۳۶۱/۲. راغب اصفهانی: ۳۳۱) هم چنان که موسی علیه السلام در جریان کشتن آن جوان قبطی خود را گنهکار قبطیان معرفی نموده، می‌گوید: «وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (الشعراء: ۱۴) (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۴/۳) بنابراین ذنب اصلاً به معنای گناه و مخالفت تکلیف مولوی که عقاب در پی بیاورد، نیست. و هر کاری که عاقبتش وخیم است آن را ذنب گویند زیرا جزای آن مانند دنباله چیزی در آخر است؛ به عبارت دیگر ذنب بطور استعاره و به اعتبار معنای دنباله چیزی، تنها به معنای نافرمانی الهی بکار نمی‌رود بلکه هر وبال و اثر بدی که عمل آدمی داشته باشد هرچند آن عمل نافرمانی امر الهی نباشد نیز «ذنب» گفته شود. اما در مورد استعمال ذنب به معنای جُرم (جوهری: ۱۲۹/۱) گفته شود که جُرم در اصل، به معنای قطع کردن (جوهری: ۱۸۸۵/۵. ابن فارس: ۴۴۵/۱. قرشی، ۱۳۷۱: ۲۸/۲) و کندن و چیدن میوه از درخت است و بطور استعاره برای ارتکاب زشتی و انجام و کسب گناه به‌کار می‌رود. (راغب اصفهانی: ۱۹۲)

طبرسی گوید: گناه را از آن جهت جرم گویند که عمل واجب الوصول را قطع می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۲۴/۴) قرشی گوید: گناه را بدان سبب جُرم گویند که شخص را از

۱. ابن فارس برای اصل سوم (نصیب و بهره) شاهی از فرهنگ عربی گزارش نکرده است و راغب اصفهانی هر سه معنا را به یک اصل (دوم حیوان) بر می‌گرداند.

سعادت و رحمت خدا قطع می‌کند. (قرشی، ۱۳۷۱: ۲/۲۸) بنابراین جُرم به معنای قطع است و از آنجا که افراد گنهکار پیوندها را قطع می‌کنند، و خود را از اطاعت فرمان الهی جدا می‌سازند، این کلمه در گناه نیز به کار رود. در نتیجه، تفسیر ذَنْب به گناه در کلام فخر رازی، تفسیری ناسازگار با گفتار لغت‌شناسان است؛ زیرا در گفتار آنان ذَنْب به معنای پیامد کار، قطع کردن است و تفسیر آن به گناه از آن جهت است که عمل گناه آثار شومی بدنبال دارد یا اینکه پیوندهای الهی را قطع می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۸/۲۵۴)

۲- رشید رضا به نقل علامه طباطبایی در نقد تفسیر فخر رازی از واژه ذَنْب، گوید: «این اشتباه از همین جا ناشی شده که خیال کرده‌اند ذَنْب به معنای معصیت و نافرمانی است، و حال آنکه چنین نیست، بلکه ذَنْب عبارتست از هر عملی که بدنبالش ضرر و یا فوت نفع و مصلحتی بوده باشد، و اصل کلمه از «ذَنْب» گرفته شده که به معنای دم و دنباله حیوان است، و این کلمه مرادف با کلمه معصیت نیست تا هر جا به کار برده شود معنای نافرمانی را بدهد، بلکه معنای آن اعم است» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹/۲۸۶. موسوی، ۱۳۷۴: ۹/۳۸۴. رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۱۰/۴۶۵)

۳- واژه ذَنْب در جامعه قبل از اسلام رایج بود و حقیقت ابتکاری شارع نیست؛ محاورات عرف در تخلف از دستور برتر، ذَنْب و گناه را استعمال می‌کرد اما دین آمد و برتر را مشخص کرد و وجوب اطاعت را تعیین و تبیین کرد و ترک اطاعت الهی و اجتناب نکردن از منهی را ذَنْب دانسته و حدودی را برای آن مشخص کرده است. اصل ذَنْب در جامعه بود، هر کسی حق دیگری را ضایع کند نسبت به او ظلم کرده و در برابر قانون آن جامعه مُدْنِب هست؛ متنها ذَنْب اگر دستور الهی باشد، استغفار از خدا لازم است؛ اما اگر حق مردم باشد، حقی که مردم قائل هستند، این ذَنْب نزد مردم است. سخن

موسای کلیم به مُذْنِب بودن خود به گمان اهل مصر «وَلَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (الشعراء: ۱۴)^۱ نشان می‌دهد که این اصطلاح رواج داشت و این کلمه صحیح بود که انسان از نگاه دیگران مُذْنِب تلقی شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۵)

جمع بندی

از نگاه فخر رازی واژه ذنب به معنای گناه و معصیت است اما تفسیر ذنب به گناه، تفسیری ناسازگار با گفتار لغت‌شناسات و فرهنگ قرآنی است.

۲-۲. اسناد واژه ذنب از دیدگاه فخر رازی

وی بعد از گناه انگاری واژه ذنب، به توجیه آن پرداخته است؛ فرموده: «مسئله سوم: پیغمبر صل الله علیه و آله که گناهی نداشته است پس چه چیزی از او آمرزیده شده است؟» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶۶/۲۸) زیرا استعمال کلمه ذنب با عصمت پیامبر اکرم منافات دارد؛ به این دلیل که پیامبران (علیهم السلام) از گناه معصوم هستند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶۷/۲۸) و احتمالاتی در اسناد ذنب به پیامبر اکرم ذکر کرده است که در این بخش به دیدگاه‌های او پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱. دیدگاه اول: ذنب به معنای گناهان صغیره

فخر رازی همساز با مفهوم ذنب، مراد از استناد ذنب به پیامبر اکرم را گناهان صغیره یا گناهان پیش از نبوت آن حضرت، تفسیر می‌کند؛ ایشان نویسد: «أنا نحمله على ما قبل النبوة أو على الصغائر - من ذنب را به گناهان قبل از نبوت یا گناهان صغیره توجیه می‌کنم» (فخر رازی، ۱۴۰۹: ۱۳۶) نیز در مفاتیح الغیب نویسد: «ثالثها: الصغائر فإنها جائزة على الأنبياء بالسهو والعمد، و هو يصونهم عن العجب - مراد از ذنب گناهان

۱. چون خدا با مشیت موسی آن قبطی را میراند «وَكُرَّةَ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ - القصص (۱۵): ۲۸»

صغیره است. زیرا این گناهان بر انبیاء چه به صورت عمد و چه به صورت سهو جایز است و آنان را از تکبر در امان می‌دارد» (فخررازی، ۱۴۲۰: ۶۶/۲۸) البته وی این دیدگاه را به عنوان احتمال سوم آورده است؛ و به طور صریح می‌گوید که گناه صغیره از پیامبران صادر می‌شود؛ چنان‌که در عبارت مذکور آمده است.

نقد و بررسی

این دیدگاه که ذنب در آیه دوم سوره فتح به معنای گناهان صغیره یا پیش از نبوت است با اشکالات متعددی روبه‌رو است؛ در ذیل به برخی اشکالات اشاره می‌شود.

۱- فخررازی صدور گناهان صغیره آن هم به صورت عمد و در زمان نبوت را برای انبیاء جایز، و در نتیجه اسناد ذنب به رسول اکرم را حمل بر آن می‌کند؛ در حالی که ذیل آیه ۳۶ سوره بقره ضمن بیان اقسام و اقوال فرق اسلامی درباره عصمت انبیاء، مختار خویش را بیان و به عصمت آنان در هنگام نبوت از گناهان صغیره و کبیره تصریح و برای اثبات آن ۱۶ دلیل از قرآن و روایات ذکر کرده است؛ (فخررازی، ۱۴۲۰: ۴۵۵/۳) و حتی در مسئله چهارم آیه مورد بحث با تفسیر عبارت «وَمَا تَأْخُزْ» به وعده الهی مرتکب گناه نشدن پیامبر پس از نبوت و عصمت در آن هنگام، بر این اعتقاد پا فشاری می‌کند. (فخررازی، ۱۴۲۰: ۶۶/۲۸)

۲- پیامبران برای انداز و تبشیر مردم و هدایت آنان به سوی عقاید و اعمال حق فرستاده شده‌اند؛ (البقرة: ۲۱۳. طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۴/۲. مصباح یزدی، ۱۴۰۲: ۱۳۳) حال اگر فرض کنیم که از پیغمبری هر چند پیش از نبوت، لغزش و گناهی دیده شود و در خاطره‌ها باشد، خرده‌های مردم از پیروی او می‌گریزد و ابا دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۳۱-۲۲۸) و این نقض غرض بعثت انبیاء و بطلان ثمره‌ی آن است و حکمت خدا با نقض غرض نمی‌سازد.

۳- پیامبران برای هدایت تشریعی (البقره: ۳۸، طه: ۱۲۳، اعراف: ۳۵) و اتمام حجت (النساء: ۱۶۵) و اطاعت و فرمانبرداری بدون قید و شرط همه مردم از آنان (النساء: ۶۴) فرستاده شده‌اند؛ حال اگر فرض کنیم که پیغمبری مرتکب گناهی هرچند صغیره شود، مردم عمل او را دلیل بر جواز آن کار می‌گیرند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۵/۲) و با پیروی از او (آل عمران: ۳۱) به گمراهی می‌افتند، و در گناه کاری خود معذور خواهند بود، و می‌توانند حجت بیاورند که ما تقصیری نداشتیم زیرا پیغمبرت را دیدیم که همین گناه را می‌کرد. (ابن باویه، ۱۳۷۸: ۱۲۵/۲) و این نقض غرض بعثت انبیاء و بطلان ثمره‌ی آن است و حکمت خدا با نقض غرض نمی‌سازد. در نتیجه تفسیر ذنب به آمرزش گناه صغیره یا پیش از نبوت با حکمت الهی از بعثت خاتم پیامبران و برانگیخته شدن آن حضرت به مقام رسالت سازگار نیست؛ نقض غرض بعثت و بطلان ثمره آن است.

۴- نبوت مقام و عهدی الهی است و خداوند سبحان آن را جز به شایستگان و لیاقت‌مدارانی که از هر نوع لغزشی علمی و خطای عملی مصون و منزه‌اند واگذار نمی‌کند. چون ظلم هرچند ناچیز، مانع همیشگی برای رسیدن به عهد الهی است؛ زیرا خداوند متعالی می‌فرماید: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (البقره: ۱۲۴) پس ظلم گذشته، مانع رسیدن شخص به این عهد است. بنابراین اگر نبی مرتکب اندک گناهی قبل از برانگیخته شدن به مقام رسالت باشد، نمی‌تواند به عهد و میثاق نبوت دست یازد. (جوادی آملی، ۱۴۰۱: ۱۷. فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۵۷/۳) در نتیجه تفسیر ذنب به گناه صغیره یا پیش از نبوت با دلالت دیگر آیات قرآنی سازگار نیست.

۵- عبارت «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» (الفتح: ۲) حکایت از آن دارد که فتح در آیه سابق «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» (الفتح: ۱)، سبب غفران ذنب است، زیرا لام

در جمله «لِيُغْفِرَ» به طوری که از ظاهر عبارت برمی آید لام تعلیل است، ظاهرش این است که غرض از فتح مبین عبارت است از «مغفرة ما تقدم من ذنبك و ما تأخر» این در حالی است که غلبه و پیروزی نمی تواند سبب برای آمرزش گناه باشد؛ از این رو ناسازگاری با سیاق آیه از اشکالاتی است که به دیدگاه اول (آمرزش تو نسبت به گناه صغیره یا پیش از نبوت) وارد است؛ زیرا هیچ معنای معقولی برای تعلیل آن فتح به مغفرت گناه به ذهن نمی رسد. (سیدمرتضی، ۱۲۵۰: ۱۱۷. جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۰۹/۲۰) فخررازی برای فرار از این اشکال گوید: «فتح سبب برای آمرزش گناه تنها نیست، بلکه فتح سبب برای مجموع مواردی است که ذکر در آیه شده و آن عبارت است از: المغفرة، و إتمام النعمة و الهداية و النصره، مثل اینکه خدای تعالی فرموده: ليغفر لك الله و يتم نعمته و يهديك و ينصرك. و بی گمان جملگی این موارد جز با فتح حاصل نگرند؛ زیرا نعمت با پیروزی کامل شود و رساندن یاری با پیروزی شامل شود» (فخررازی، ۱۴۲۰: ۶۵/۲۸-۶۶) پس علت فتح، تنها آمرزش گناهان نیست، بلکه مجموع «آمرزش گناه، اتمام نعمت، هدایت و نصرت عزیز» علت است، بر این اساس منافات ندارد که یکی از آنها به خصوص، یعنی آمرزش گناهان فی نفسه علت فتح نباشد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۳۲/۴. آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۴۴/۱۳) لیکن این گفتار هیچ ارزشی ندارد، چون بخشش گناه نه علت فتح است و نه جزء علت و نه حتی به نوعی با مطالبی که بر آن عطف شده ارتباط دارد تا بگوییم مسئله آمرزش گناه با علل فتح مخلوط شده، پس هیچ مصححی برای اینکه به تنهایی علت معرفی شود، و نه برای اینکه با علل دیگر و ضمن آنها مخلوط شود، نیست. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۵۴/۳) در نتیجه تفسیر ذنب به گناه صغیره یا پیش از نبوت با سیاق آیه سازگار نیست؛ زیرا اگر مقصود از مغفرت ذنب، آمرزش گناه باشد تعلق به فتح ندارد، چون

آمزش گناه ربطی به فتح ندارد، و نمی‌تواند پشت سر آیه‌ی فتح باشد.

۶- فخر رازی در ذیل پاسخ از مسئله مورد بحث، گوید: «بی‌گمان پیامبر علیه الصلاة والسلام در فرض ارتکاب گناه، از آن توبه کرده است، زیرا پافشاری بر گناه بالإجماع از او انکار شده است و کسی که از گناه توبه می‌کند همانند کسی است که اصلاً برای او گناهی نیست؛ بر این اساس، تأویل این آیه شریفه برای ما و آنها لازم است» (فخر رازی، ۱۴۰۹: ۱۳۶) پس وی اذعان دارد که پیامبر اکرم دارای هیچ گناهی هرچند اندک و پیش از نبوت نیست چون در فرض ارتکاب گناه قطعاً از آن توبه کرده، و شخص توبه کننده مثل کسی است که اصلاً گناهی ندارد. در نتیجه تفسیر ذنب به گناهان صغیره یا پیش از نبوت در گفتار او دارای تضاد درونی استدلال است و برخی از استدلال‌ها یا مقدمات با یکدیگر سازگاری ندارد.

۷- در نزد برخی اهل سنت عقاب گناهان صغیره ساقط است زیرا اگر خداوند در آن مورد عقاب کند ظالم است لذا گفتار فخر رازی در حمل ذنب بر گناهان صغیره باطل است. به دلیل آن‌که اگر گناهان صغیره عقابش ساقط باشد دیگر جرمی باقی نمی‌ماند، آن‌گاه برای خداوند چگونه جایز است که بر پیامبرش منت گذارد که آن گناهان را برایش خواهد بخشید؛ منت گذاردن و تفضل از جانب خداوند در مورد گناهی باید باشد که دارای کیفر و مؤاخذه است نه درباره گناهی که اگر خداوند در آن مورد عقاب کند بقول آنان ظالم خواهد بود. (طوسی: ۳۱۴/۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۶۸/۹؛ کاشانی: ۳۶۲/۸. رک. فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۰۷/۳۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۰۸/۱-۳۰۹)

۸- اعطای نعمت بر پیامبر اکرم «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (الفتح: ۱) شکرگزاری او را می‌طلبد نه آمزش گناه؛ چون گناه با توبه و تأدیه حقوق بخشیده می‌شود، نه با نعمت!

همچنین میان فتح مکه و آمرزش گناه هیچ تناسبی نیست. اگر می‌فرمود «من تو را پیروز ساختم که دین را برپا و کلمه حق را زنده بداری»، تناسب برقرار بود. بنابراین صدر و ذیل آیه نشان می‌دهد که منظور ذنب مصطلح شرعی نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۰۹/۲۰. جوادی آملی، ۱۳۹۵)

۹- ذنب به معنای دنباله چیزی، عاقبت، پیامد کار یا رفتار به کار رفته است و تفسیر آن به معنای گناه و عصیان ناسازگار با گفتار لغت‌شناسان است.

۲-۲-۲. دیدگاه دوم: ذنب به معنای گناهان امت (مؤمنین)

فخررازی بعد از گناه انگاری واژه ذنب، صراحتاً مراد از ذنب را گناهان پیش از نبوت و صغیره بیان کرده و در فرض خودداری از این تفسیر، تأویلاتی ذکر و به توجیه آن پرداخته، در نتیجه مقصود از ذنب را گناه امت می‌داند؛ ایشان نویسد: «أنا نحمله على ما قبل النبوة أو على الصغائر. و لمن أباهما تأويلات: (الأول) أن المراد ما تقدم من ذنب أمتك و ما تأخر، فإن الرجل المعتبر إذا أحسن بعض خدمه أو أساء فإنه يقال له: أنت فعلت ذلك و إن لم يكن هو فاعله بنفسه البته - یعنی خداوند هر چند پیامبر صل الله علیه و آله را مخاطب قرار داده است اما در واقع مراد، گناه امت او است. زیرا هنگامی که مرد سرشناسی برخی از خادمانش کار خوب یا بدی انجام دهند، به آن مرد گویند: این کارها را تو انجام دادی، گرچه کننده کار بی‌گمان او نبوده است» (فخررازی، ۱۴۰۹: ۱۳۶) و نیز در مفاتیح الغیب نویسد: «أحدها: المراد ذنب المؤمنين - مراد از ذنب گناه مؤمنین است» (فخررازی، ۱۴۲۰: ۶۶/۲۸) البته وی این دیدگاه را به عنوان احتمال اول آورده است.

نقد و بررسی

دیدگاه دوم، پشتوانه عقلی و نقلی ندارد؛ یعنی ادعای بدون دلیل است و با اشکالات متعددی روبه‌رو است؛ در ذیل به برخی اشکالات اشاره می‌شود.

۱- غفران و بخشش همه اُمت به خاطر این فتح، منطقی نیست، زیرا در این صورت اُمت پیامبر اکرم، بدون ترس از قیامت و اطمینان به این غفران، مجاز به هر نوع رفتاری خواهند بود. (مقدس، ۱۳۹۷: ۱۴)

۲- هیچ رابطه‌ای بین فتح با آمرزش گناهان مؤمنین یا اُمت پیامبر نیست و هیچ معنای معقولی برای تعلیل آن فتح به مغفرت به ذهن نمی‌رسد. در نتیجه ناسازگاری با سیاق آیه از اشکالاتی است که به دیدگاه دوم وارد است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۸/۲۵۶)

۳- واژه ذنب به چه دلیلی باید بر گناه شرعی و معنای اصطلاحی رایج آن حمل شود، با اینکه این لفظ حقیقت شرعی ندارد و تفسیر آن به معنای عصیان و گناه ناسازگار با گفتار لغت‌شناسان است؟! پس تأویل ذنب به گناه مؤمنان در آیه مورد بحث نمی‌تواند درست باشد؛ هرچند در جاهای دیگر قرآن کریم تأویلی درست باشد.

۴- بین دیدگاه دوم فخر رازی و دیدگاه برخی از اصحاب امامیه در تفسیر آیه به آمرزش گناهان اُمت پیامبر اکرم تفاوت اساسی است؛ آنان با تمسک به لفظ «لَکَ» در آیه، روایات نقل شده از ائمه معصومین علیهم السلام (رک: استرآبادی، ۱۴۰۹: ۵۷۵. بحرانی، ۱۳۷۴: ۹۸۹۷/۸۶/۵. علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴: ۳۱۴/۲. خصیبی، ۱۴۱۹: ۴۲۸-۴۲۹. الحویزی، ۱۴۱۵: ۱۳/۵۴/۵. مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳/۵۳. ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۳۵۲-۳۵۰. ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱۷۳/۱-۱۷۵. طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۶۸/۹) و دیگر قراین مذکور در تفاسیر، مراد از مغفرت ذنب را آمرزش گناهان یاران و پیروان حضرتش، آن هم بوسیله شفاعت و بخاطر جایگاه و منزلت ایشان در نزد خدای تعالی دانسته‌اند. بنابراین اضافه ذنب به پیامبر اکرم «ذَنبِکَ» به جهت شدت انتساب و ارتباط اُمت به او است به گونه‌ای که میان پیغمبر اکرم و اُمتش جدایی نیست. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۶۸/۹. کاشانی، ۳۶۲/۸. گنابادی، ۱۴۰۸: ۹۱/۴) و یا از باب اضافه‌ی مصدر به مفعول «ذنب اُمتک» که مضاف «اُمت» حذف و مضاف‌الیه «ک» در جای آن نهاده است. (طوسی، ۳۱۴/۹. ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸:

۳۲۴/۱۷) در حالی که فخررازی متذکر چنین توجیهی نشده است؛ بر این اساس برخی اشکالات که بر وی درباره این دیدگاه وارد است، بر دیدگاه دیگر وارد نیست، البته بحث از اشکالات دیدگاه مفسران امامیه و پاسخ آنها خارج از موضوع تحقیق است.

۲-۲-۳. دیدگاه سوم: ذنب به معنای ترک اولی

مراد از گناه در حق پیامبران ترک اولی است، زیرا معلوم است که فرستاده الهی علیه السلام، از کسانی است که با فرمان‌های بایسته و پسندیده، مولوی و ارشادی الهی مخالفت نمی‌کند، بنابراین جایز است همان ترك اولی‌ها که اگر از دیگران سر می‌زد گناه محسوب نمی‌شد نسبت به پیامبر گناه محسوب گردد؛ همچنان که معروف است: «حسنات الأبرار سیئات المقربین» چه بسا کارهایی که برای افراد عادی هیچ‌گونه خلافی به شمار نمی‌آید، ولی برای اولیای الهی گناه دانسته می‌شود و این نشانه عظمت شأن و منزلت آن بزرگواران است؛ از این رو، فخررازی نیز بعد از گناه انگاری واژه ذنب، مراد از استناد ذنب به پیامبر اکرم را ترک اولی و افضل تفسیر می‌کند؛ چون نبی اکرم از گناهی که عقاب اخروی در پی دارد، پیراسته است. (فخررازی، ۱۴۲۰: ۶۷/۲۸) ایشان نویسد: «(الثانی) إذا ترك الأولی قد یسمى ذنباً كما یقال: حسنات الأبرار سیئات المقربین - ترک اولی نیز گاهی ذنب نامیده می‌شود، چنان که گفته می‌شود: حسنات الأبرار سیئات المقربین» (فخررازی، ۱۴۰۹: ۱۳۶) و نیز در مفاتیح الغیب نویسد: «ثانیها: المراد ترك الأفضل - مراد از ذنب ترک افضل است» (فخررازی، ۱۴۲۰: ۶۶/۲۸) البته وی این دیدگاه را به عنوان احتمال دوم آورده است. (رک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۶۹/۹. اربلی، ۱۳۸۱: ۲۵۴/۲. مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱۵۷/۱۰. مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵/۶۸. کاشانی: ۳۶۳/۸. گنابادی، ۱۴۰۸: ۹۱/۴. طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۳۶/۶ و ۳۷۱. مصباح یزدی، ۱۴۰۲: ۳۳۶. قرشی، ۱۳۷۱: ۲۶/۳)

نقد و بررسی

این دیدگاه که ذَنْب در آیه دوم سوره فتح به معنای ترک اُولی و اُفْضَل است با اشکالات متعددی روبه‌رو است؛ در ذیل به برخی اشکالات اشاره می‌شود.

۱- فخر رازی، احتمال دوم در مسئله مورد بحث را ترک اُولی بیان کرد و دلیل برای توجیه لغوی آن آورده است؛ اما چنین نسبتی به پیامبر اکرم را انکار در ذیل آیه ۱۹ سوره محمد می‌کند؛ وی در بیان مقصود از آیه «وَ اسْتَغْفِرُوا لِذَنْبِكُمْ - محمد: ۱۹» گوید: «مراد از ذَنْب، ترک اُفْضَل است که نسبت به رسول خدا گناه است؛ درحالی که او از ترک اُفْضَل به دور است» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۲/۲۸) در نتیجه ترک اُفْضَل در نگاه وی هیچگاه برای پیامبر اکرم محقق نخواهد بود.

۲- مقصود از این ترک اُولی چیست که در آیه مورد بحث گناه و عصیان، محسوب و اسناد به پیامبر اکرم شده است؟ این ترک اُولی بر چه کاری از کارهای پیامبر انطباق می‌یابد؟ چون ذَنْب مفرد است و تنها بر یک کار تفسیر می‌یابد. (انواری، ۱۳۹۹: ۴۳۰)

۲- چه پیوندی میان آمرزش این ترک اُولی با فتح مبین می‌توان در نظر گرفت؟! معقول به نظر نمی‌رسد که بگویید ما این فتح مبین را نصیب تو کردیم تا ترک اُولی تو را ببخشیم. براین اساس در این تفسیر نیز پیوند فتح مبین و آمرزش ترک اُفْضَل نادیده گرفته شده و این پرسش که چه ارتباطی میان فتح و آمرزش وجود دارد، بدون پاسخ مانده است. در نتیجه ناسازگاری با سیاق آیه از اشکالاتی است که به دیدگاه سوم وارد است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۵۶/۱۸. انواری، ۱۳۹۹: ۴۳۱)

۳- قرآن در معرفی پیامبر اکرم می‌فرماید: «قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الأنعام: ۱۶۲) و انسان کاملی که حیات و ممات او برای «الله» است دارای ذَنْب هر چند به معنای ترک اُولی نیست. در نتیجه دیدگاه سوم نسبت به وجود

پیامبر اکرم مطرح نیست. (جوادی آملی، ۱۳۹۵)

۴- ذَنْب به معنای دنباله چیزی، عاقبت، پیامد کار یا رفتار به کار رفته است و تفسیر آن به معنای گناه و عصیان، آن هم در مصداق ترک افضل، ناسازگار با گفتار لغت‌شناسان است.

۲-۲-۴. دیدگاه چهارم: غُفرانِ ذَنْب به معنای عصمت

برخی مفسران معتقدند طلب آمرزش به معنای طلب صیانت از گناه است؛ به این بیان که استغفار به معنای «اِسْتَعَصِمَ» است. (کاشانی: ۳۴۷/۸) فخررازی ذیل آیه ۱۹ سوره محمد گوید: «قوله تعالى: وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ - وجه سوم که وجهی نیکوست و استنباط می‌شود، این است که مقصود از آیه، کامیابی برای کردار نیک و اجتناب از کردار بد است. برای اینکه استغفار، غفران خواهی است؛ و غفران پوشاندن زشتی است، و کسی که پارسایی دارد، همانا میل به زشتی‌ها برای او پوشیده شده؛ و معنای غفران خواهی این است که ما را رسوا مکن (بدی‌های ما را آشکار نکن) و آن، گاهی با پارسایی از زشتی‌هاست تا در آن واقع نگردد، همان‌گونه که برای پیغمبر بود و گاهی با پوشاندن زشتی‌ها است بعد از هست شدن، همان‌گونه که روا برای مؤمنین و مؤمنات است»^۱ (فخررازی، ۱۴۲۰: ۵۲/۲۸) در نتیجه، استغفار دو گونه است: یکی آن که برای دفع است؛ یعنی مانع عروض غفلت و گناه می‌شود؛ دیگر آن که برای رفع و نابودی گناه و خطای موجود است و استغفار پیامبر اکرم از نوع استغفار دفعی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۱۸-۳۱۹) از این رو، فخررازی در آیه مورد بحث نیز، مراد از استناد ذَنْب به پیامبر اکرم و غُفران الهی آن را برآوردن استغفار دفعی و

۱. قوله تعالى: وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ يحتمل وجهين... و ثالثها: وجه حسن مستنبط و هو أن المراد توفيق العمل الحسن و اجتناب العمل السيء، و وجهه أن الاستغفار طلب الغفران، و الغفران هو الستر على القبيح و من عصم فقد ستر عليه قبائح الهوى، و معنى طلب الغفران أن لا تفضحنا و ذلك قد يكون بالعصمة منه فلا يقع فيه كما كان للنبي صلى الله عليه وسلم و قد يكون بالستر عليه بعد الوجود كما هو في حق المؤمنين و المؤمنات.

در نتیجه عصمت و پارسایی از گناه تفسیر می‌کند؛ وی نویسد: «رابعها: المراد العصمة، و قد بینا وجهه فی سورة القتال- مراد عصمت است و دلیل آن را بیان در سوره محمد کردیم» البته وی این دیدگاه را به عنوان احتمال چهارم آورده است.

نقد و بررسی

پیامبر اکرم به گواهی آیه تطهیر (احزاب: ۳۳)، از گزند گناه و خطا و رجس و پلیدی مصون‌اند، و استغفارشان برای دفع خطر است نه رفع آن؛ یعنی مراد از استغفار این است که پیامبر از خدا بخواهد که امکان پایمال کردن حقوق دیگران و میل به هوای نفس را که در طبع آدمی نهفته است از بین ببرد و بیامرزد؛ نه آن که پیامبر مرتکب گناه شده است و از آن استغفار می‌کند، بلکه در مقام دفع است؛ یعنی از خدا می‌خواهد که امکان لغزش و میل به هوای نفس را از او بگیرد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۴۷/۱۱، طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷۲/۵، جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۴۲/۹، جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۸۶) اما این دیدگاه که غفران الهی و ذَنْب در آیه دوم سوره فتح به معنای برآوردن استغفار دفعی و در نتیجه عصمت است، با اشکالات متعددی روبه‌رو است؛ در ذیل به برخی اشکالات اشاره می‌شود.

۱- واژه غُفران و ذَنْب به چه دلیلی باید بر محفوظ بودن از گناه و مصونیت از آن حمل شود، با اینکه این الفاظ حقیقت شرعی ندارد و تفسیر آن به معنای عصمت ناسازگار با گفتار لغت‌شناسان است؟! پس تأویل غُفران الهی از ذَنْب به اجابت کردن استغفار دفعی و عطای عصمت در آیه مورد بحث نمی‌تواند درست باشد؛ هرچند در جاهای دیگر قرآن کریم تأویلی درست باشد.

۲- اشکال اساسی مربوط به آیه مورد بحث برطرف نمی‌شود و آن عدم ربط بین فتح

و عصمت است؛ یعنی هیچ ربطی بین فتح و عصمت پیامبر وجود ندارد و ناسازگاری با سیاق آیه فوق، نیز از اشکالاتی است که به دیدگاه چهارم (عصمت پیامبر اکرم) وارد است، چون لام در جمله «لِيُغْفَرَ» به طوری که از ظاهر عبارت برمی آید لام تعلیل است، ظاهرش این است که غرض از این فتح مبین (الفتح: ۱) عبارت است از «مَغْفَرَةٌ مَا تَقْدُمُ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأْخُرُ» اما هیچ گونه ربطی بین فتح و عصمت پیامبر وجود ندارد. معقول به نظر نمی رسد که بگویند ما این فتح مبین را نصیب تو کردیم تا استغفار دفعی تو را اجابت کنیم و در نتیجه به تو عصمت ببخشیم! بنابراین عصمت نیز نمی تواند تفسیر صحیح عُفْرَانِ و ذَنْبِ در آیه دوم سوره مبارکه فتح باشد.

جمع بندی

فخر رازی بعد از گناه انگاری ذَنْبِ، احتمالاتی در توجیه نمودن اسناد آن (گناهان صغیره یا قبل از نبوت، گناهان اَمَّت و مؤمنین، ترک اُولی، عصمت) بیان کرده؛ اما دیدگاه های مطرح شده سازگاری با حکمت الهی و اهداف رسالت پیامبران و گفتار لغت شناسان و سیاق آیه مورد بحث ندارد؛ برخی نیز با گفتار وی در دیگر نواحی تفسیر الکبیر مخالف است، در نتیجه این تفاسیر نمی تواند در معنای واژه «ذَنْبِ» و اسناد آن در آیه دوم سوره فتح پذیرش شود.

۲-۳. مفهوم شناسی واژه ذَنْبِ از دیدگاه علامه جوادی آملی

در دیدگاه وی واژه ذَنْبِ به معنای گناه پنداری و گناه متوهم است. در نتیجه صراحتاً مراد از آن را گناه پنداری مشرکان مکه تفسیر می کند. علامه جوادی آملی نویسد: «واژه ذَنْبِ غیر از کاربرد مصطلح آن (گناه شرعی)، در معنایی دیگر نیز استعمال شده است، چنان که موسی کلیم علیه السلام به خدا عرض کرد: «وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (الشعراء: ۱۴)؛

نیز خداوند درباره رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (الفتح: ۱-۲). این ذنب، ذنب شرعی نیست، زیرا مغفرت ذنب شرعی به فتح مکه ربطی ندارد. خداوند سبحان پیامبر صل الله علیه و آله را فاتح مکه کرد تا پیروزمندانه وارد آنجا شود و به سران شرک و بت‌پرستی بفرماید: أَنْتُمُ الْطَّاغُوتُ، تا ذنبی که دیگران درباره آن حضرت می‌پنداشتند، بخشوده شود و همگان ایشان را به دیده تکریم بنگرند و شاهد باشند که وی خانه دشمن‌ترین دشمن خود را پناهگاه سایر بداندیشان قرار داد، از این‌رو دشمنان وی یکباره از گذشته‌شان بازگشتند و همه احقاد بدر و حنین مستور ماند و گناهی که آنان درباره آن حضرت صل الله علیه و آله و سلم می‌پنداشتند، همگی بخشوده شد» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف: ۷۰۳/۱۶) علامه جوادی آملی همچنان نویسد: «پیامبر اکرم به گمان واهی مشرکان گنه‌کار بود» (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۷۵)

تحلیل و بررسی

مواردی در تأیید مفهوم‌شناسی علامه جوادی آملی از واژه ذنب بیان می‌شود.

۱- معنای ذنب، گناه به معنای معروف کلمه یعنی مخالفت تکلیف مولوی الهی نیست؛ چون کلمه ذنب در لغت آن‌طور که از موارد استعمال آن استفاده می‌شود عبارت است از عملی که آثار و تبعات بدی دارد، حال هر چه باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۵۴/۱۸)

۲- در آیاتی چند از قرآن کریم واژه ذنب در معنای اصیل لغوی خود، یعنی هرگونه عمل فعلی که دارای پیامد ناگوار و وخیم برای فاعل آن باشد به کار رفته باشد. از جمله در آیه «وَ إِذَا الْمَوْؤَدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (التکویر: ۸-۹)^۱ چون ذنب را به دختر زنده به گور شده

۱. «و هنگامی که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود: به کدامین پیامد (گناه) کشته شده است؟» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۵۸۶)

«الْمَوْؤَدَةُ» نسبت داده است، ذَنْبٌ بر همان معنای لغوی اش باقی است؛ و در واقع معنای آیه این است که: از آن دختران سؤال می‌شود که چه عملی نسبت به پدران خود انجام داده‌اید که شما را مستوجب زنده به گور کردن از سوی پدرانتان کرده است؟. (مقدسی، ۱۳۹۷: ۷)

۴-۲. اسناد واژه ذنب از دیدگاه علامه جوادی آملی

پیامبر اکرم ﷺ معصوم بود و در سابق و لاحقِ زندگی خود هیچ گناهی نداشت، ایشان به گمان واهی مشرکان گنه‌کار بود. گناه‌پنداری (نه واقعی) آن حضرت به امر اعتقادی و حقوقی بر می‌گشت. گناه اعتقادی پنداشته شده، عبارت از نفی بت‌پرستی و نکوهش عبادت بت و مانند آن بود. گناه حقوقی پنداری نیز کشتن مشرکان در جنگ بدر و نظیر آن بود. با گسترش اسلام و روشن شدن توحید، پندار گناه اعتقادی بر طرف شد، و با گذشت کریمانه‌ی رسول اکرم بعد از فتح مکه، پندار گناه حقوقی نیز از بین رفت. در نتیجه آن قیام و اقدام‌ها در نزد خدا اساساً گناهی نبوده، بلکه از بهترین اقسام اطاعت بوده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ج: ۱۴۶-۱۴۷) از این رو، علامه جوادی آملی مراد از استناد ذَنْبٌ به پیامبر اکرم، گناه در گمان مشرکان مکه تفسیر می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۷۵) ایشان نویسد: «اصل گناه درباره رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم منتفی است؛ ولی مجرمان و مشرکان مکه به گمان خودشان پیغمبرصلی الله علیه و آله و سلم را در مواردی گنهکار می‌دانستند؛ مانند جریان موسای کلیم (علیه السلام) که کار خیری انجام داده و انسان تبهکاری را از آل فرعون به قتل رسانده بود؛ ولی فرعونیان به توهم خود، او را گنهکار می‌دانستند، از این رو وقتی آن حضرت مأمور هدایت فرعون شد، حیثیت اجتماعی خود را مطرح کرد: «وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ» «وَإِذَا الْمَوْؤَدَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (التکویر: ۸-۹) موسای کلیم ﷺ خودش می‌داند گنهکار نیست؛ اما به خدا عرض می‌کند که به پندار آنان

گنهکار است؛ با این وضع، چگونه برای رهبری آنان قیام کند؛ خدای سبحان نیز فرمود: که موسی اقدام کند و ذنب متوهم آنها را ترمیم می‌کند. پیامبر اکرم ﷺ نیز به توهم مشرکان مکه، گنهکار بود، چون با بت‌پرستی آنان مبارزه کرده بود و بسیاری از مشرکان مکه به فرمان او در جنگ بدر کشته شده بودند. بر این اساس، در حقیقت هیچ گناهی از پیامبر خدا ﷺ صادر نشده بود؛ ولی آنان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را گنهکار می‌دانستند و با فتح مکه، آن توهم گناه نیز برچیده شد، چون حضرت رسول ﷺ با رأفت الهی با آنان رفتار کرد: افرادی مانند ابوسفیان را امان داد، بلکه خانه‌اش را نیز محل امن قرار داد و چنین رفتاری نهایت کرم است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به تعلیم الهی بعد از فتح مکه از همه بدی‌های آنان چشم پوشید، پس فتح مکه، آن حضرت را در میان مردم تبرئه کرد و همه آن گناهانِ توهمی را از بین برد: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» (الفتح: ۱-۲). (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۰۷/۲۰) در نتیجه از دیدگاه علامه جوادی آملی، واژه ذنب و اسناد آن به پیامبر اکرم را نمی‌توان به معنای گناه شرعی که عقاب اخروی در پی دارد، معنا کرد؛ چون اعطای نعمت بر پیامبر اکرم «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» (الفتح: ۱). شکرگزاری او را می‌طلبد، نه آمرزش گناه؛ فتح مبین که در جریان صلح حدیبیه است و زمینه‌ی فتح مطلق در مکه است، این یک نعمت است و نعمت باعث بخشش گناه نمی‌شود، آنچه بخشش گناه را به همراه دارد توبه و انابه و استغفار است. استغفار است که سبب بخشش گناه است، نه نعمتی که خدا به انسان می‌دهد! آن نعمتی که خدا به انسان می‌دهد، زمینه و مقدمه برای شکر است که وظیفه شکر را به همراه دارد. ثانیاً میان فتح مکه و آمرزش گناه هیچ تناسبی نیست. اگر می‌فرمود «من تو را پیروز ساختم که دین را برپا و کلمه حق را زنده بداری»، تناسب

برقرار بود اما گناه شرعی هیچ ارتباطی با فتح مکه ندارد تا اینکه معلول فتح مکه باشد یا علت آن باشد. پس مراد از آمرزش ذنب، گناه فقهی یا کلامی نیست؛ زیرا صدر و ذیل آیه نشان می‌دهد که ذنب به معنای مصطلح شرعی نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۰۹/۲۰. جوادی آملی، ۱۳۹۵)

تحلیل و بررسی

روایت نقل شده از امام رضا (ع) در پاسخ شبهه و تحلیل علامه جوادی آملی از آن در ذیل بیان می‌شود. مأمون از امام رضا (علیه السلام) پرسید: یابن رسول الله! آیا این سخن شما نیست که پیامبران معصومند؟ حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: آری. سپس پرسید: «معنی این آیه چیست: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» حضرت فرمودند: از نظر مشرکین مکه، کسی گناهکارتر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نبود، زیرا آنان قبل از بعثت، سیصد و شصت بت را می‌پرستیدند و آنگاه که آن حضرت ایشان را به (کلمه مبارکه) «لا اله الا الله» دعوت نمود، این موضوع بر آنان گران آمد و گفتند: آیا به جای خدایان متعدّد يك خدا قرار داده است، این مطلب عجیبی است، سران آنان به حرکت آمده و گفتند: بروید و بر اعتقاد به خدایان خود استوار بمانید، این چیزی است که از شما (مردم) خواسته می‌شود، ما چنین حرفهایی را در بین امت آخر (یعنی معاصرین یا آنان که پیش از ما بوده‌اند) نشنیده‌ایم، این سخن جز دروغ و افتراء چیز دیگری نیست. (ص: ۵-۶-۷) و آن زمان که خداوند عزّ و جلّ مکه را برای پیامبرش فتح نمود، فرمود: ای محمد! إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ عِنْدَ مُشْرِكِي أَهْلِ مَكَّةَ بِدُعَائِكَ إِلَى تَوْحِيدِ اللَّهِ فِيمَا

۱. «أَجْعَلَ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَ اضْبُرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُّ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ»

۲. پیامرزد گناهانی که به زعم مشرکین مکه از تو صادر شده است.

تَقَدَّمَ وَ مَا تَأَخَّرَ یعنی تا خداوند گناهان تو را به گمان مشرکان مکّه به علّت فراخواندن مردم به یکتاپرستی در گذشته و متأخر بیامرزد. زیرا برخی از مشرکان مکّه ایمان آورده و برخی نیز از مکّه خارج شده بودند. گروهی که در مکّه باقی ماندند، نتوانسته بودند دعوت مردم به توحید توسط آن حضرت را انکار کنند. به همین دلیل، گناهانی که آنان تصور می کردند بر دوش محمد صل الله علیه و آله است، بخشوده شد؛ زیرا حرف او به کرسی نشست و بر آنان پیروز شد» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۰۲/۱) برابر تحلیل امام رضا (سلام الله علیه)، این ذَنْبِی که در آیه آمده «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ» (الفتح: ۲) نظیر همان ذَنْبِی است که در آیه چهارده سوره «الشعراء» است که «لَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ»، و گر نه ذَنْب به معنای گناه، هیچ ارتباطی با فتح مکّه ندارد تا اینکه معلول فتح مکّه باشد یا علت آن باشد، زیرا گناه با توبه و آدا و قضا و تأدیه حقوق بخشیده می شود، نه با نعمت! بنابراین صدر و ذیل آیه نشان می دهد که منظور «ذَنْب» مصطلح شرعی نیست و تحلیل امام رضا (ع) هم نشان می دهد که این ذَنْب از سنخ آیه چهارده سوره «الشعراء» است. (جوادی آملی، ۱۳۹۵) در نتیجه تفسیر واژه ذَنْب و اسناد آن به پیامبر اکرم به معنای گناه پیامبر از نگاه کفار با گفتار لغت شناسان و سیاق آیه سازگار است؛ شاهد قوی در دیگر آیات دارد و از پشتوانه روایی برخوردار است.

جمع بندی

واژه ذَنْب و اسناد آن به پیامبر اکرم از دیدگاه علامه جوادی آملی به معنای گناه در گمان مشرکان مکّه است؛ وی (زید عزه) برای تفسیر آیه در معنای گناه متوهم سه دلیل می آورد؛ دلیل اول: اصل گناه درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متفق است. دلیل دوم: اسناد ذَنْب به رسول اکرم طبق گمان مشرکان، نظیر اسناد گناه به حضرت موسی طبق پندار آل فرعون بود که در این باره چنین آمد: «وَلَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (الشعراء: ۱۴)؛ یعنی برابر پندار دشمنان، من نسبت به آن ها گناه کرده ام. دلیل سوم: پاسخ امام

رضا علیه السلام در پرسش مأمون از آیه در مورد عصمت پیامبر اکرم است؛ که این عقیده مشرکان مکه بود که پیامبر، چون آنان را به توحید فراخواند و با بت‌های آنان به مبارزه برخاست، او را از گنه‌کاران برشمردند. (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۷۴-۲۷۵)

۳- پاسخ به شبهه

از آنجایی که آیه در سیاق و بدنبال آیه‌ی «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» است و نزول آن در فتح مکه یا صلح حدیبیه قرار گرفته، «ذَنْبٌ» به عاقبت و پیامد چیزی تفسیر می‌شود. این همان نفی تبعات بد، و آثار خطرناکی است که دعوت آن جناب از ناحیه کفار و مشرکین به بار آورد. قیام رسول خدا به دعوت مردم، نفی بت‌پرستی، نکوهش عبادت اصنام، نهضتش علیه کفر و وثنیت از قبل از هجرت و ادامه‌اش تا بعد از آن (مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ) جنگ‌هایی که با کفار مشرک به راه انداخت و خون‌هایی که بعد از هجرت از بزرگان قریش ریخت (وَمَا تَأْخُزُ) اعمالی بود دارای آثار شوم، و مصداقی بود برای کلمه «ذَنْبٌ» که در نظر کفار وی در برابر آن مستحق عقوبت می‌ساخت. مؤید این معنا، جمله «وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَظِيمًا» (الفتح: ۲) است. پس تفسیر «ذَنْبٌ» به گناهی که عذاب به‌دنبال دارد، تفسیری بی‌دلیل و ناهمخوان با سیاق آیات سوره فتح و ناسازگار با گفتار لغت‌شناسان است؛ زیرا در گفتار آنان «ذَنْبٌ» به معنای دنباله چیزی، عاقبت، پیامد کار یا رفتار استعمال شده است و تفسیر آن به گناه، از آن جهت است که عمل گناه آثار شومی به‌دنبال دارد و عذاب آخرتی می‌تواند یکی از این آثار باشد. و مغفرت خدا نسبت به گناهان آن جناب عبارت است از پوشاندن آن‌ها، و ابطال عقوبت‌هایی که به‌دنبال دارد، و آن به این بود که شوکت و بنیه قریش را از آنان گرفت. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۲۵/۸. جوادی آملی،

۱۳۸۷ الف: ۲۷۹/۱-۲۸۰ و ب: ۲۱۳/۹-۲۱۴ و ج: ۱۰۶. جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف:
۷۰۳/۱۶ و ب: ۱۷۸ و ج: ۱۴۴-۱۴۹ و د: ۳۸۸-۳۹۰. جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۰۷/۲۰-
۴۰۹. جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۷۴-۲۷۵. ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴۲۸/۳/۱. طبرسی، ۱۴۰۳:
۴۳۰/۲. ابن طاووس: ۲۰۸. قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲۶۷/۱۲. گنابادی، ۱۴۰۸: ۹۱/۴.
طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۵۴/۱۸. مصباح یزدی، ۱۴۰۲: ۳۳۹



نتیجه‌گیری

۱- واژه ذَنْب در لغت به معنای دنباله چیزی، عاقبت و پیامد کار یا رفتار است، و در آیات چهاردهم سوره شعراء و نهم سوره تکویر در معنای اصیل لغوی خود به کار رفته و به طور استعاره در هر کاری که عاقبتش ناروا و ناگوار است به اعتبار دنباله چیزی به کار می‌رود، و تفسیر آن به گناه از آن جهت است که عمل گناه آثار شومی به دنبال دارد؛ پس برای استعمال «ذَنْب» در معنای گناه شرعی به قرینه‌ای نیاز است که مانع از اراده معنای حقیقی گردد.

۲- معنای لغوی «ذَنْب» و کاربردهای قرآنی آن و سیاق آیات سوره فتح و حکمت الهی در بعثت پیامبران و تفسیری که از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است، جملگی مانع از اراده‌ی معنای غیر حقیقی واژه ذَنْب (گناهان صغیره یا قبل از نبوت، گناهان مؤمنین، ترک اولی، عصمت) در آیه دوم سوره فتح می‌گردد.

۳- با توجه به معنای لغوی «ذَنْب» و سازگار بودن با سیاق و برخورداری از پشتوانه حدیثی و قرآنی، گناه در گمان مشرکان مکّه، تفسیر صحیح «ذَنْب» و اسناد آن در عبارت «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» می‌باشد؛ پیامبر اکرم به گمان واهی مشرکان در امور اعتقادی و حقوقی گناه کار بود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، نشر جهان، تهران.
۴. _____ (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۵. _____ (۱۴۰۳)، معانی الأخبار، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۶. _____ (۱۳۸۵)، علل الشرائع، کتاب فروشی داوری، قم.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی، سعد السعود، دار الذخائر، قم.
۸. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
۹. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، بنی هاشم، تبریز.
۱۱. استرآبادی، علی (۱۴۰۹)، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، مؤسسة النشر الإسلامي، قم.
۱۲. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة (۱۴۱۵)، تفسیر نور الثقلین، اسماعیلیان، قم.
۱۳. انواری، جعفر (۱۳۹۹)، نور عصمت بر سیمای نبوت پاسخ به شبهات قرآنی عصمت، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
۱۴. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴)، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه بعثه، قم.
۱۵. بیدختی گنابادی، سلطان محمد بن حیدر (۱۴۰۸)، بیان السعادة فی مقامات العبادة، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت.
۱۶. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۵)، سیره رسول اکرم (ص) در قرآن جلد ۸، پنجم، نشر اسراء.
۱۷. _____ (۱۳۸۷ الف)، تحریر عین نضاح (تمهید القواعد)، نشر اسراء.
۱۸. _____ (۱۳۸۷ ب)، سیره رسول اکرم (ص) در قرآن جلد ۹، پنجم، نشر اسراء.

۱۹. _____ (۱۳۸۷ ج)، نسیم اندیشه دفتر دوم، نشر اسراء.
۲۰. _____ (۱۳۸۸ الف)، تسنیم، جلد ۱۶، نشر اسراء.
۲۱. _____ (۱۳۸۸ ب)، پیامبر رحمت، نشر اسراء.
۲۲. _____ (۱۳۸۸ ج)، تجلی ولایت در آیه تطهیر، نشر اسراء.
۲۳. _____ (۱۳۸۸ د)، شمیم ولایت، نشر اسراء.
۲۴. _____ (۱۳۸۹)، تسنیم، جلد ۲۰، نشر اسراء.
۲۵. _____ (۱۳۹۵)، سایت مدرسه فقاقت، درس‌های تفسیر: ۱ خرداد ۱۳۹۵ - ۳ خرداد ۱۳۹۵.
۲۶. _____ (۱۳۹۸)، تفسیر موضوعی قرآن کریم (وحی و نبوت در قرآن)، نشر اسراء.
۲۷. _____ (۱۴۰۱)، وحی و نبوت، مرکز نشر اسراء.
۲۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، دار العلم للملایین، بیروت.
- _____ (۱۴۱۹)، الهدایة الکبری، البلاغ، بیروت.
۲۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، اول، دار القلم، بیروت.
۳۰. رضا، محمد رشید (۱۴۱۴ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، اول، دار المعرفة، لبنان- بیروت.
۳۱. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۳)، ترجمه قرآن، موسسه تحقیقاتی فرهنگی دار الذکر، قم.
۳۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، دار الكتاب العربی، بیروت.
۳۳. سید مرتضی (۱۲۵۰)، تنزیه الأنبیاء، الشریف الرضی، قم.
۳۴. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، نشر مرتضی، مشهد.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران.
۳۶. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۹۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، همان؛ ترجمه، فارسی؛ موسوی محمد باقر (۱۳۷۴)، جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار إحياء التراث العربی، بیروت.

۳۸. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، **التفسیر الكبير** (مفاتیح الغیب)، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
۳۹. _____ (۱۴۰۹)، **عصمة الأنبياء**، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۴۰. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، **قاموس قرآن**، ششم، دار الکتب الاسلامیة، تهران.
۴۱. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، **الجامع لأحكام القرآن**، ناصر خسرو، تهران.
۴۲. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴)، **تفسیر القمی**، دار الکتب، قم.
۴۳. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸)، **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. اول، سازمان چاپ و انتشارات، تهران.
۴۴. کاشانی، فتح الله بن شکرالله (۱۳)، **منهج الصادقين في إلزام المخالفين**، کتابفروشی اسلامیة، تهران.
۴۵. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲)، **شرح الکافی - الأصول و الروضة**، المكتبة الإسلامية، تهران.
۴۶. ماوردی، علی بن محمد (۱۴۱۲)، **النکت و العیون تفسیر الماوردی**، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت.
۴۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام** (ط - بیروت)، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
۴۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴)، **مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول**، دار الکتب الإسلامية، تهران.
۴۹. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۴۰۲)، **معارف قرآن** (جلد ۵-۴) راه و راهنماشناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
۵۰. مقدسی، محمد بشیر (۱۳۹۷)، **کاربردهای قرآنی واژه ذنب با تأکید بر آیه ۲ سوره فتح**، نشریه مطالعات قرآن پژوهی نور وحی، شماره ۵، صفحات ۵ تا ۳۵.
۵۱. نحاس، احمد بن محمد (۱۴۲۱)، **اعراب القرآن**، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت.
۵۲. نیشابوری، محمود بن ابوالحسن (۱۴۱۵)، **إيجاز البيان عن معاني القرآن**، دار الغرب الإسلامي، بیروت.